

سبک‌تربیت



فرهنگ مصرف‌گرایی و طلبکاری در تقابل با مؤلفه‌های کار آفرینی و خلق ثروت

خانواده‌های ما فرزند ثروت آفرین تربیت نمی‌کنند

■ محمد مهر

چرا جامعه ما ثروت آفرین نیست؟ مگر جز این است که امروز جامعه ما به شدت درگیر بحران‌های اقتصادی است؟ اگر چه شیوه سیاستگذاری دولت‌ها و فعالان اقتصادی و برنامه‌ریزان قانون‌گذاران نقش تعیین‌کننده‌ای در این باره دارد اما نمی‌توان از نظر دور داشت که بخش اعظمی از تولید ثروت، متأثر از بینش و رهیافت‌های فرهنگ عمومی است. به این معنا که اگر کشوری و ملتی واجد فرهنگ کار و خلاقیت و نوآوری باشد اولاً هر فرهنگ را به سطوح بالای نخبگان و مدیران و مسئولان هم سربایت می‌دهد و در ثانی خود در نقش آفریننده و شکل‌دهنده این فرهنگ ظاهر می‌شود به ویژه در عصری که ما زندگی می‌کنیم و اغلب کشورها سوسیالیزم بالایی نخبگان و مدیران و مسئولان هم سربایت می‌دهد و در ثانی خود در نقش آفریننده و شکل‌دهنده این فرهنگ ظاهر می‌شود به ویژه در عصری که ما زندگی می‌کنیم و اغلب کشورها سوسیالیزم بالایی نخبگان و مدیران و مسئولان هم سربایت می‌دهد و در ثانی خود در نقش آفریننده و شکل‌دهنده این فرهنگ ظاهر می‌شود به ویژه در عصری که ما زندگی می‌کنیم و اغلب کشورها

سوسیالیزم بالایی نخبگان و مدیران و مسئولان هم سربایت می‌دهد و در ثانی خود در نقش آفریننده و شکل‌دهنده این فرهنگ ظاهر می‌شود به ویژه در عصری که ما زندگی می‌کنیم و اغلب کشورها

سعی بر این دارند که از میزان تصدی‌گری بخش دولتی بکاهند و کارها را به بخش خصوصی بسپارند، بنابراین اگر ما می‌خواهیم از فضای پر تنش قیمتی خارج شویم راهی نداریم چون اینکه به تولید ثروت برسیم. تا کسی می‌توان کشوری را با فروش منابع آن اداره کرد؟ مثل این می‌ماند که شما در خانه‌تان لوازم خانگی گران قیمتی داشته باشید. سوال اول با فروش یک تخته فرش نفیس مختارچ و هزینه‌ها بتان را تأمین می‌کنید، سال بعد با فروش فرش دیگر، سال سوم با فروش طلاها، سال دیگر با فروش چیه؟ دیر یا زود لوازم باسازش خانه تمام خواهد شد. این تقریباً کاری بوده که ما در این سال‌ها انجام داده‌ایم و از همین روست که ما نتوانسته‌ایم در بازارهای منطقه‌ای و جهانی خودی را برای گفتن داشته باشیم مستقیم چون از مدیران جامعه تا افراد عادی مستقیم یا غیر مستقیم متکی به در آمد‌های نفتی بوده‌ایم. اما

از زنجیره ز زمانی پاره خواهد شد که ما توانیم از کودکی به فرزندان خود ارزش‌های یک جامعه کار آفرین را منتقل کنیم تا آنها نه با فروش منابع که دیر یا زود تمام خواهد شد بلکه با تولید ثروت‌های پایدار و مبتنی بر فناوری و خلاقیت جامعه خودی را اداره کنند. اما پرسش این است چگونه می‌توان این فرهنگ را در جامعه اشاعه داد؟ آنچه در ادامه می‌آید اشاراتی کوتاه به برخی از ارزش‌ها و هنجارهای مرتبط با اخلاق کار آفرینی است.



■ **ثروت آفرینی بد و ناپسند نیست**

ما از دیرباز با نوعی کج فهمی در فهم درست ارزش‌ها مواجه بوده‌ایم. گاهی دو ارزش را در تقابل با هم تعریف کرده‌ایم و اینگونه مسئله را جانداخته‌ایم که این دو ارزش در برابر هم هستند و اگر کسی یکی از آنها را می‌خواهد باید از دیگری دست بکشد. در گذشته یکی از پرسامدترین موضوعات انشا در مدارس ایران که در

همه استان‌های کشور از سوی معلمان در کلاس‌ها به دانش‌آموزان داده می‌شد، موضوع کلیشه‌ای «علم بهتر است یا ثروت؟» بود. البته پاسخ از همان اول روشن



اگر ما می‌خواهیم به یک جامعه ثروت آفرین برسیم القای ایمن تفکر به فرزندان و کودکان کانسام‌فروزی است که سن دانای کل نیستیم. ایمن تفکر را به کودکان خود بیاموزیم که اگر می‌خواهند کشور خود را بیسازند نیاز دارند که به مهارت کار تیمی دست یابند و خود را در تیم تعریف کنند و نه اینکه تصور کنند آنها دانای کل هستند و به کسی نیاز ندارند

هوجنان که امیر المومنین (ع) در نهج البلاغه در توصیف مؤمن حقیقی از عبارت «قلیل المؤمنه و کثیر المعونه» نام می‌برند؛ کسی که کم برمی‌دارد و بیشتر بهره می‌دهد همچنان که حضرت خود اینگونه بودند و با اینکه از دنیا بسیار کم برمی‌داشتند اما بسیار به آن می‌افزودند. حال اگر ما ایمن فرهنگ را در جامعه اشاعه دهیم که اگر از مواهب طبیعی و الهی و ملی بهره‌مند شده‌ای، در عوض چه تولید کرده‌ای؟ افراد به ویژه کودکان که تصحیح فرهنگ در آنها راحت‌تر صورت می‌گیرد در خود و آنچه می‌کنند بیشتر تأمل خواهند کرد.

■ **یک بیست از نظامی در برابر فرهنگ مصرف‌گرایی و طلبکاری**

مصرف‌گرایی و مقدمه «خسرو و شیرین» به نکاتی اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های لازم در جهت تحقق جامعه و فرد کار آفرین و ثروت آفرین است: «چو کرم قز شدم از کرده خویش / بریشم بخشم، از برگی کتم ریش / حرامم باد اگر آبی نخورم خام / ابران خاکی هزاران آفرین بیش که شب به گنجی بر نستجم / ادری بی‌قفل دارد کان کنجم / زمین اصلیم در بردن ریخ / دکه از یک جو پدید آرم بسی گنج / از دانه گر خورم مشتیی به آغاز / دهم وقت درون خرمنی باز / ابران خاکی هزاران آفرین بیش که مشتیی جو خورد گنجی کند پیش.» نظامی دارد به ما می‌گوید اگر می‌خواهی به تولید ثروت برسی و از فرهنگ مصرف‌گرایی و طلبکاری صرف عبور کنی به یک کرم نگاه کن. نگاه کن که به چطور کرم ابریشم وقتی برگی‌های توت را می‌خورد آن جان و توشه و توانی که از برگ‌های توت گرفته صرف ساختن کالای باارزشی به نام ابریشم می‌کند. در واقع او همگرایی و همکاری آن مجموعه ابر و باد و مه و خورشید و فلک را که منتج به تولید برگ‌های توت شده هدر نمی‌دهد و با این بینش خود را موظف می‌کند در برابر آنچه مصرف کرده چیزی نه تنها در برابر که بالاتر از آن تولید کند. از همین اوست که کرم ابریشم می‌گوید: «بریشم بخشم از برگی کتم ریش» و با همین استدلال است که می‌گوید آن آب خام بر من حرام باشد اگر به واسطه آن آب نتوانم پخته‌ای ایجاد کنم. این هم زبان حال خوسه‌گندم است که اگرچه آب خام می‌خورد اما در عوض او نهایتاً نان تنور آدمیان است و خود را موظف می‌کند که آن خام‌هایی که خورده به پخته‌ای بدل کند و زبان حال خاک است که اگر مشتیی دانه را می‌خورد در عوض خرمنی باز پس می‌دهد.

در واقع نظامی در این ابیات توجه ما را به این موضوع جلب می‌کند که در نظام روابط عالم توازنی برقرار است که هیچ موجودی صرفاً برای خور و خواب به دنیا نیامده

است و اگر آن موجود چیزی مصرف می‌کند در عوض چیز ارزش تری تولید می‌کند و با همین ابیات، نظامی که به واقع حکیم بزرگی است ذهن ما آدمیان را متوجه این موضوع می‌کند که آیا توانسته‌ایم به این توازن در وجود خودمان برسیم و اگر از نور و باد و خاک و میوه‌ها



سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱



ما از دیرباز با نوعی کج فهمی در فهم درست ارزش‌ها مواجه بوده‌ایم. گاهی دو ارزش را در تقابل با هم تعریف کرده‌ایم و اینگونه مسئله را جانداخته‌ایم که ایمن دو ارزش در برابر هم هستند و اگر کسی یکی از آنها را می‌خواهد باید از دیگری دست بگشدد. در گذشته یکی از پرسامدترین موضوعات انشا در مدارس ایران که در همه استان‌های کشور از سوی معلمان در کلاس‌ها به دانش‌آموزان داده می‌شد، موضوع کلیشه‌ای «علم بهتر است یا ثروت؟» بود

و آب و قوانین و پدر و مادر و جغرافیا و آموزش و همه آن چیزهای مرنی و نامرنی که در خدمت ما بوده‌اند بهره برده‌ایم در عوض توانسته‌ایم این مجموعه را خدمت یک تولید باارزش قرار دهیم یا نه؟

■ **چقدر کودکان را با فرهنگ کار آفرینی آشنا کرده‌ایم؟**

بنابراین آنچه در این باره مهم به نظر می‌رسد فعال‌سازی ذهن‌ها از همان کودکی و توجه دادن آنها به این روابط متوازن در عالم است. می‌توانیم با مثال‌هایی به شدت ساده اما مؤثر از طبیعت، ذهن کودکان را متوجه این توازن بزرگ کنیم. مثلاً به او می‌کنند. این والدین کودکان خود را طوری تربیت می‌کنند که‌از لحاظ روانی غنی شوند و برای جامعه مفید و سازگار باشند. والدین خوب محبت خود را به هر شکلی که کودک نیاز از خود می‌کنند، مورد زیر جزو موارد حساسی است که تنها توسط والدین خوب رعایت می‌شود، چه خوب است‌نگاهی به آنها ببندیم. تشویق کردن: این والدین کارها و رفتارهای مثبت کودک را حتی اگر بسیار کوچک باشد



پیش‌نیاز اساسی برای محبت به کودک داشتن ارتباطی سالم و صمیمانه با اوست. در چنین رابطه‌ای بر اساس میزان درک و صمیمیت والدین می‌شود. رابطه‌ای کودک عمل می‌شود. والدین اهداف خود را در جهت درک و فهم کودک دنبال می‌کنند تا کودک متوجه مقاصد آنها شود و دچار گنجی نشود. به عبارتی اگر بخواهیم خلاصه و در یک جمله بیان کنیم، زبان کودکان زبان نرم، لطیف و محبت‌آمیز است

تشویق می‌کنند. چنین والدینی همیشه رفتار کودک را تشویق می‌کنند نه ویژگی‌های شخصیتی او را. مثلاً می‌گویند آفرین که اتاقتو مرتب کردی و نمی‌گویند که آفرین به تو که دختر منظمی هستی. زیرا اگر به هر دلیل یک‌بار نتوانداتاقش را تمیز کند احساس می‌کند بی‌نظم است یا اینکه مورد علاقه والدین نیست. اما سوئامی مؤلفه‌ای که به آن پرداخته می‌شود و به نظر می‌رسد اگر ما می‌خواهیم به یک جامعه ثروت آفرین برسیم گریزی از آن نخواهد بود القای ایمن و مراقبت مصرف‌کننده و هدر ندیمه و در ثانی به این فکر کنیم که جایگاه من در این زنجیره تولید کجاست و تفکر به فرزندان و کودکان ماست که من دانای کل نیستم، بنابراین اولاً نیاز مداوم به آموزش و تصحیح دانسته‌های خود در هر سنی دارم و فارغ‌التحصیلی یک مفهوم اداری است و در واقع هیچ‌کس فارغ‌التحصیلی نمی‌شود و تحصیل یک پروسه تمام‌شدنی تا پایان عمر است و در ثانی وقتی من دانای کل نیستم نیاز دارم که وقتی پروژه‌ای را دنبال می‌کنم با یک مجموعه کار کنم. ما این تفکر را به کودکان خود بیاموزیم که اگر می‌خواهند کشور خود را بسازند نیاز دارند که به مهارت کار تیمی دست یابند و خود را در تیم تعریف کنند و نه اینکه تصور کنند آنها دانای کل هستند و به کسی نیاز ندارند. چند وقت پیش با کار آفرین برجسته‌ای صحبت می‌کردم که می‌گفت گاهی ما مدیران افسوس وجود یک آبدارچی متخصص را می‌خوریم که مسلط به قانون تشریفات باشد و به اصطلاح بداند مثلاً چطور جلوی یک مهمان فنجان چای را بگذارد، چطور در را بزند و چطور از اتاق خارج شود. می‌گفت ما با رفتار آبدارچی شرکت هم قضاوت می‌شویم بنابراین رفتار او در سرنوشت برند ما تأثیرگذار است. این‌طور نیست که مثلثان اگر کار آفرین خوبی باشم همه چیز تمام است، نه! گاهی یک آبدارچی با رفتار غیر حرفه‌ای خود می‌تواند تلاش یک مجموعه را هدر بدهد، گاهی مسئول یک روابط عمومی یا مشاور تبلیغاتی یا هر جزء دیگری می‌تواند یک برند را با شکست مواجه کند بنابراین حتی اگر شما کار خود را خوب بلد باشید اما پروژه خودتان را در قالب یک کار تیمی نتوانید تعریف کنید، نخواهید توانست به موفقیت برسید. از همین رو به نظر می‌رسد که ما نیاز داریم آموزش و پرورش و رسانه‌ها و خانواده ما، هویت جمعی و کار تیمی را به جای هویت فردی برای کودکان و فرزندان خود جا بیندازند و به آنها این تفکر را القاء کنند که حتی اگر می‌خواهی خودت موفق شوی باید بلد باشی با دیگران چطور تعامل داشته باشی. بهتر این است که ما منافع جمعی و ملی‌مان را مقدم بدانیم اما حتی اگر تو فرد خودخواهی هستی و می‌خواهی صرفاً به منافع خودت فکر کنی، باز از تعامل با دیگران بی‌نیاز نیستی و باید بتوانی همچنان که یک هویت فردی برای خودت تعریف می‌کنی به موازات آن هویت جمعی را در قالب یک کار تیمی برای خود تعریف کنی.

نگاه

بایدها و نبایدهای محبت به کودک

فرزندم! ما تو را صمیمانه دوست داریم

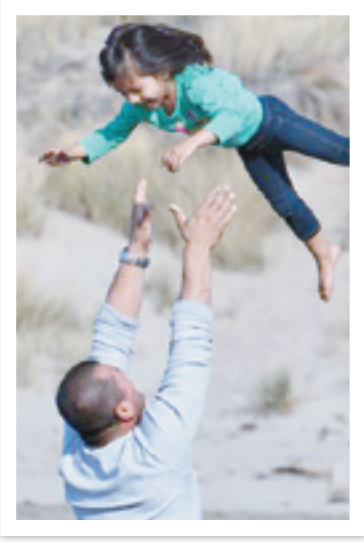
■ حمیرا اورمقانی

محبت به کودک یکی از اصول اساسی در تربیت و رشد اوست. محبت می‌تواند به کودک احساس مثبت و امنیت روانی دهد. برای اینکه کودک احساس امنیت کند لازم است از طرف والدینش مورد تأیید و پذیرش قرار گیرد. این تأیید و پذیرش برای کودک به معنای این است که ما تو را صمیمانه دوست داریم و محبت خود را بدون قید و شرطی به تو هدیه می‌کنیم. توجه به نیازهای روانی کودک از جمله نیاز به دریافت محبت در شکل‌گیری شخصیت با ثبات و سالم و افزایش اعتماد به نفس او نقش اساسی دارد. کودکان در صورتی که متوجه محبت والدین به خودشان شوند، نسبت به آنها رفتارهای مثبت و خالصانه بیشتر، علاقه‌مندی، اعتماد و حرف‌شنوی نشان خواهند داد و بستری برای رشد و تربیت هر چه بهتر کودک فراهم می‌شود.

پیش‌نیاز اساسی برای محبت به کودک داشتن ارتباطی سالم و صمیمانه با اوست. در چنین رابطه‌ای بر اساس میزان درک کودک عمل می‌شود. رابطه‌ای که در آن والدین اهداف خود را در جهت درک و فهم کودک دنبال می‌کنند تا کودک متوجه مقاصد آنها شود و دچار گنجی نشود. به عبارتی اگر بخواهیم خلاصه و در یک جمله بیان کنیم، زبان کودکان زبان نرم، لطیف و محبت‌آمیز است. کودکان در دنیای کاملاً فانتزی و رویایی زندگی می‌کنند. آنها خوشبختی را در گرو حرف‌های خوب، رفتار دلنشین و رفع نیازهای روانی خود می‌دانند. مهم‌ترین کسانی که می‌توانند یا باید به این نیازها به نحو مناسبی پاسخ دهند والدین هستند. برخی از والدین فکر می‌کنند همین که نیازهای خوراک، پوشاک و تحصیل کودک را فراهم می‌کنند کافی است. اهمیت توجه به نیازهای روانی کودک کمتر از اهمیت این نیازها نیست و از منطری بیشتر هم است. چه خوب است که نیازهای کودک را جزو همان نیازهای اساسی دانست. والدین مؤثر علاوه بر روانی و ثانویه کودک نیز توجه می‌کنند و این نیازها را به شکل صحیح و مقبول برآورده می‌کنند. این والدین کودکان خود را طوری تربیت می‌کنند که‌از لحاظ روانی غنی شوند و برای جامعه مفید و سازگار باشند. والدین خوب محبت خود را به هر شکلی که کودک نیاز از خود می‌کنند، مورد زیر جزو موارد حساسی است که تنها توسط والدین خوب رعایت می‌شود، چه خوب است‌نگاهی به آنها ببندیم.

تشویق کردن: این والدین کارها و رفتارهای مثبت کودک را حتی اگر بسیار کوچک باشد

پیش‌نیاز اساسی برای محبت به کودک داشتن ارتباطی سالم و صمیمانه با اوست. در چنین رابطه‌ای بر اساس میزان درک و صمیمیت والدین می‌شود. رابطه‌ای کودک عمل می‌شود. والدین اهداف خود را در جهت درک و فهم کودک دنبال می‌کنند تا کودک متوجه مقاصد آنها شود و دچار گنجی نشود. به عبارتی اگر بخواهیم خلاصه و در یک جمله بیان کنیم، زبان کودکان زبان نرم، لطیف و محبت‌آمیز است



تشویق می‌کنند. چنین والدینی همیشه رفتار کودک را تشویق می‌کنند نه ویژگی‌های شخصیتی او را. مثلاً می‌گویند آفرین که اتاقتو مرتب کردی و نمی‌گویند که آفرین به تو که دختر منظمی هستی. زیرا اگر به هر دلیل یک‌بار نتوانداتاقش را تمیز کند احساس می‌کند بی‌نظم است یا اینکه مورد علاقه والدین نیست. اما سوئامی مؤلفه‌ای که به آن پرداخته می‌شود و به نظر می‌رسد اگر ما می‌خواهیم به یک جامعه ثروت آفرین برسیم گریزی از آن نخواهد بود القای ایمن و مراقبت مصرف‌کننده و هدر ندیمه و در ثانی به این فکر کنیم که جایگاه من در این زنجیره تولید کجاست و تفکر به فرزندان و کودکان ماست که من دانای کل نیستم، بنابراین اولاً نیاز مداوم به آموزش و تصحیح دانسته‌های خود در هر سنی دارم و فارغ‌التحصیلی یک مفهوم اداری است و در واقع هیچ‌کس فارغ‌التحصیلی نمی‌شود و تحصیل یک پروسه تمام‌شدنی تا پایان عمر است و در ثانی وقتی من دانای کل نیستم نیاز دارم که وقتی پروژه‌ای را دنبال می‌کنم با یک مجموعه کار کنم. ما این تفکر را به کودکان خود بیاموزیم که اگر می‌خواهند کشور خود را بسازند نیاز دارند که به مهارت کار تیمی دست یابند و خود را در تیم تعریف کنند و نه اینکه تصور کنند آنها دانای کل هستند و به کسی نیاز ندارند. چند وقت پیش با کار آفرین برجسته‌ای صحبت می‌کردم که می‌گفت گاهی ما مدیران افسوس وجود یک آبدارچی متخصص را می‌خوریم که مسلط به قانون تشریفات باشد و به اصطلاح بداند مثلاً چطور جلوی یک مهمان فنجان چای را بگذارد، چطور در را بزند و چطور از اتاق خارج شود. می‌گفت ما با رفتار آبدارچی شرکت هم قضاوت می‌شویم بنابراین رفتار او در سرنوشت برند ما تأثیرگذار است. این‌طور نیست که مثلثان اگر کار آفرین خوبی باشم همه چیز تمام است، نه! گاهی یک آبدارچی با رفتار غیر حرفه‌ای خود می‌تواند تلاش یک مجموعه را هدر بدهد، گاهی مسئول یک روابط عمومی یا مشاور تبلیغاتی یا هر جزء دیگری می‌تواند یک برند را با شکست مواجه کند بنابراین حتی اگر شما کار خود را خوب بلد باشید اما پروژه خودتان را در قالب یک کار تیمی نتوانید تعریف کنید، نخواهید توانست به موفقیت برسید. از همین رو به نظر می‌رسد که ما نیاز داریم آموزش و پرورش و رسانه‌ها و خانواده ما، هویت جمعی و کار تیمی را به جای هویت فردی برای کودکان و فرزندان خود جا بیندازند و به آنها این تفکر را القاء کنند که حتی اگر می‌خواهی خودت موفق شوی باید بلد باشی با دیگران چطور تعامل داشته باشی. بهتر این است که ما منافع جمعی و ملی‌مان را مقدم بدانیم اما حتی اگر تو فرد خودخواهی هستی و می‌خواهی صرفاً به منافع خودت فکر کنی، باز از تعامل با دیگران بی‌نیاز نیستی و باید بتوانی همچنان که یک هویت فردی برای خودت تعریف می‌کنی به موازات آن هویت جمعی را در قالب یک کار تیمی برای خود تعریف کنی.